



همانطور که در درس هفتم بیان شد، روشنفکر کسی است که دارای زمان آگاهی و آشنا با مسائل و حوادث روز و دارای موضع فعال اجتماعی می‌باشد. وقتی که این کلمه پسوند دینی می‌پذیرد، روشنفکری را نشان می‌دهد که می‌خواهد در چارچوب دین و با توجه به معتقدات دینی خود عمل کند و دین را توانمند در تحقق اهداف خود به حساب می‌آورد. حال، بینیم روشنفکری دینی چگونه در جامعه ایران شکل گرفت و رشد کرد و در دوره معاصر نقش آفرینی نمود.

از اوایل دهه ۱۳۲۰ که بار دیگر تحرکی در میان نیروی مذهبی مشاهده شد و جریان تحوّل خواه در حوزه‌های علمیه پا به عرصه گذاشت، در میان کانون‌های وابسته به نیروی مذهبی که تلاش می‌کردند دین را با بیانی جدید و متناسب با مسئله‌های زمان عرضه کنند، شخصیت‌هایی پیدا شدند که علاوه بر انگیزه‌های دینی، غالباً در دانشگاه تحصیل کرده بودند و با دانش جدید آشنا بودند. اینان که انگیزه اول آنها فعالیت دینی و تبلیغ دین بود، تلاش می‌کردند اسلام را با علوم جدید تطبیق دهند و با تبیین علمی از دین، کارآمدی آن را در عصر حاضر اثبات نمایند.

روشنفکری دینی تا اوایل دهه چهل به صورت یک جریان در نیامده بود و بیشتر در چهره برخی از دانشمندان و نویسندگان خود را نشان می‌داد.

مهم‌ترین اقدام روشنفکر دینی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نوشتن کتاب‌ها و انجام سخنرانی‌هایی بود که در آنها با توجیهاات و تبیین‌های علمی از دین (به خصوص در بیان علمی فلسفه احکام)، هجوم جریان روشنفکر غیر دینی، از جمله طیف مارکسیستی آن را خنثی کنند؛ به خصوص که این طیف با استفاده از علم و توجیهاات علمی به مبارزه با دین بر می‌خاستند و دین را عنصری مربوط به گذشته که دوران آن سپری شده معرفی می‌کردند.

مهم‌ترین چهره روشنفکر دینی در این دوره، مهندس مهدی بازرگان بود. بازرگان که تخصص علمی او ترمودینامیک بود، با گرایش‌های مذهبی خود به توجیه علمی احکام و مسائل دینی می‌پرداخت. وی به علوم تجربی و حسی توجه ویژه داشت و نسبت به علوم عقلی و فلسفی بدبین بود. به همین جهت ابزار تبیین



مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ در خانواده‌ای مذهبی از اهالی آذربایجان در تهران متولد شد. پدرش از بازرگانان کشور بود. پس از تحصیلات اولیه در ایران عازم فرانسه شد و پس از تحصیل در ترمودینامیک در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. وی از بنیانگذاران انجمن اسلامی مهندسين بود. در دورهٔ دکتر مصدق عضو جبههٔ ملی شد و از طرف مصدق مدیرعامل شرکت نفت گردید. وی که یک مهندس در علوم تجربی و علاقه مند به دین بود، با تشکیل جلسات و سخنرانی و تألیف کتاب تلاش می کرد اسلام را با تکیه بر علوم تجربی تبیین نماید. کتاب‌هایی مانند مطهرات در اسلام و باد و باران در قرآن از جمله آنهاست. وی در سال ۱۳۴۰ به همراه یارانش نهضت آزادی را تأسیس کرد و در قیام ۱۵ خرداد، امام خمینی را همراهی کرد. با اوج گیری انقلاب اسلامی، امام خمینی او را به نخست‌وزیری موقت انتخاب کرد.

دین را هم همان علوم تجربی تلقی می کرد. او در کتابی تحت عنوان «راه طی شده» بر برتری راه حس و تجربه بر راه عقلی و استدلالی در خداشناسی تأکید می کند و روش فلاسفه و متکلمین را بی‌راهه معرفی می کند می گوید علم امروز که علم تجربی و حسی است، اساس توحید را احیا نمود. وی در این کتاب به چگونگی این احیاء پرداخته است.^۱

♦ جریان روشنفکر دینی پس از سال ۱۳۴۲

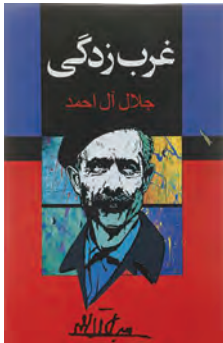
حرکت سیاسی امام خمینی و شکل گیری قیام پانزده خرداد، همان طور که جریان تحول خواه حوزه را وارد مرحله‌ای جدید کرد، حرکت‌های انفرادی روشنفکران دینی را نیز تبدیل به یک جریان اجتماعی نمود که کاملاً از جریان روشنفکر غیر دینی متمایز بود.

از آنجا که در این درس، بیشتر جنبهٔ فکری جریانات را دنبال می کنیم و کمتر به فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و جریانات می پردازیم، تحولات فکری روشنفکر دینی، پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را نیز از همین زاویه بررسی می کنیم. در این مرحله از حرکت روشنفکر دینی، که دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ را شامل می شود و تقریباً بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به اوج خود می رسد، تغییراتی در اندیشه و عمل این جریان به وقوع می پیوندد که به سه مورد آن اشاره می کنیم:

۱ | یکی از تفاوت‌های روشنفکر دینی دورهٔ دوم (۱۳۴۰ تا اواخر دههٔ ۵۰) با دورهٔ اول (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰) این بود که روشنفکران دینی دورهٔ اول بیشتر از دستاوردهای علمی غرب برای تبیین معارف و احکام دین استفاده می کردند. آنان متوجه محدودیت‌های علوم طبیعی و تجربی و تحولات آن نبودند. در حالی که می دانیم دانش طبیعی و تجربی نمی تواند درباره آغاز هستی و سرانجام آن نظر بدهد. همچنین نمی تواند دربارهٔ مراتب دیگر هستی، مانند عالم فرشتگان اظهار نظر مثبت یا منفی بنماید یا از بود یا نبود عالم آخرت اطلاعاتی کسب کند. برخی از این مسئله‌ها را باید در دانش فلسفه مورد بحث و بررسی قرار داد و برخی دیگر را باید از طریق وحی حل و فصل کرد.

روشنفکران دینی دورهٔ دوم بیشتر از دستاوردهای دانش غرب در حوزهٔ علوم اجتماعی، به خصوص نظرات جامعه‌شناسان سوسیالیست و برخی اندیشه‌های

۱. استاد مطهری در مقدمهٔ جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم، این دیدگاه در خداشناسی را نقد می کند و با ذکر نظرات مرحوم بازرگان، اشکالات آن را نشان می دهد.



جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدرش که در کسوت روحانیت بود، علاقه داشت که وی نیز تحصیلات دینی داشته باشد. لذا او را بعد از دبیرستان به نجف فرستاد. اما او مدتی در آنجا ماند و درسی نخواند و به ایران بازگشت. در این دوره مارکسیست‌ها و به خصوص حزب توده در ایران فعال بودند. او که اندک اندک دچار شک شده بود، به حزب توده پیوست و راه ادبیات و داستان‌نویسی پیشه کرد. وی بالاخره تا دکترای ادبیات فارسی پیش رفت، اما مدرک دکتر را نگرفت. در سال ۱۳۲۶ از حزب توده درآمد و به تدریج راه مستقلی در پیش گرفت و روحیه مذهبی پیدا کرد و به حج رفت و سفرنامه خود را تحت عنوان «خسی در میقات» نوشت. وی در سال ۱۳۴۸ درگذشت.

فلسفی مانند اندیشه متفکران اگزیستانسیالیست استفاده می کردند و تمایلی به آن دسته از متفکران غربی داشتند که نقاد نظام سرمایه‌داری و لیبرالی حاکم بر غرب بودند. البته این متفکران همچنان در بنیان‌های معرفتی و فلسفی دینی دارای ضعف و کاستی بودند.

۲ | نقد روشنفکران دینی دوره اول بر غرب، بیشتر نقد استعمارگری آنان و اشغال سرزمین‌های دیگران و به خصوص دخالت در امور داخلی ایران بود. آنان کمتر به نقد بنیادهای فلسفی غرب و تفاوت آن با دیدگاه اسلام می پرداختند. یکی از دلایل این امر، آشنایی اندک این روشنفکران دینی با بنیان‌های فکری و فلسفی غرب بود. آنان بیشتر با دستاوردهای علمی و تجربی غرب و تحولات سیاسی غرب آشنا بودند.

در دوره دوم، نقد غرب به شدت توسعه می‌یابد و «غرب زدگی» به عنوان یک مفهوم جدید در ادبیات روشنفکر دینی وارد می‌شود. مسئله غرب‌زدگی اولین بار به وسیله جلال آل احمد در سطحی گسترده طرح شد. وی دو کتاب در این باره می‌نویسد. یکی به نام «غرب زدگی» و دیگری به نام «در خدمت و خیانت روشنفکران». جلال آل احمد که روشنفکری داستان‌نویس است، در داستان‌های خود شرایط اجتماعی ایران را تحلیل و منعکس می‌کند. وی در دو کتاب ذکر شده به تحلیل منورالفکری و روشنفکر غیر دینی و جریان غرب‌زدگی می‌پردازد.

از نظر وی پیروز واقعی نهضت مشروطه، منورالفکران بودند که سیاست‌های غرب را در ایران پیاده می‌کردند.^۱

چهره برتر در میان روشنفکران دینی که به نقد غرب‌زدگی پرداخت و در نقطه مقابل آن، بازگشت به خویش، یعنی خویشتن اسلامی را مطرح کرد، دکتر علی شریعتی بود. وی جوانی خود را در کانون نشر حقایق اسلامی مشهد که توسط پدر وی استاد محمدتقی شریعتی تأسیس شده بود، گذرانده بود و گرچه تحصیلات رسمی در علوم اسلامی، مانند فلسفه، کلام، تفسیر و فقه نداشت و متکی به مطالعات شخصی خود درباره اسلام سخن می‌گفت، اما در گسترش جریان روشنفکری دینی نقش مهمی ایفا کرد. وی در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده بود و با اندیشه‌های شخصیت‌های ضد استعماری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به خوبی آشنا بود. همچنین اقدامات منورالفکران در دوره مشروطه و استبداد رضاخان را تحلیل و بررسی کرده و مورد انتقاد جدی قرار

۱. جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ص ۷۸.



دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در مزیان سبزوار متولد شد. پدرش استاد محمدتقی شریعتی از دانشمندان نوآندیش اسلامی محسوب می‌شد که در حوزه خراسان تحصیل کرده بود و به دنبال تجدید حیات اسلام و مسلمین بود. وی کانون حقایق اسلامی را به همین منظور تأسیس کرده بود. علی شریعتی در سال ۱۳۳۱ کتاب «ابوذر» را ترجمه کرد و وارد عرصه نویسندگی شد. در سال ۱۳۳۸ برای تحصیل به فرانسه می‌رود. در آنجا با نهضت‌های آزادی‌بخش آفریقا آشنا می‌شود و با شخصیت‌هایی مانند فرانتس فانون آشنا می‌شود. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در مشهد سخنرانی‌های مذهبی خود را که جنبه انقلابی و اجتماعی و حماسی دارد، آغاز می‌کند. در سال ۱۳۴۷ به دعوت شهید مطهری برای سخنرانی به حسینیه ارشاد دعوت می‌شود. سخنرانی‌های وی که جنبه اجتماعی و سیاسی و حماسی داشت، سبب جذب جوانان می‌شود. در عین حال، متأثر بودن وی از اندیشه‌های سوسیالیست‌های فرانسه و آگزیستانسیالیست‌ها و ضعف در مبانی فلسفی و کلامی اسلامی، اندیشمندانی چون شهید مطهری را نگران می‌کند. با تعطیل شدن حسینیه ارشاد توسط رژیم شاه، سخنرانی‌های عمومی وی نیز تعطیل می‌شود. دکتر شریعتی نیز دستگیر می‌شود و پس از ۱۸ ماه آزاد می‌شود. او به فرانسه سفر می‌کند. اما در آنجا به طور ناگهانی فوت می‌کند.

می‌داد. می‌توان گفت او یکی از قوی‌ترین هجوم‌ها را علیه جریانات منورالفکری و روشنفکری غیردینی سازمان داد. او در مقابل غرب‌زدگان موضع خود را به روشنی بیان می‌کند و پس از نقد آنها می‌گوید:

«و اینک در یک کلمه می‌گویم تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر اینکه تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک تر است و تنها روح و حیات و ایمانی است که از متن جامعه الان که روشنفکر در آن جامعه باید کار کند، زندگی دارد و تپش دارد.»

۳ | تفاوت دیگر روشنفکر دینی دوره دوم، با روشنفکر دینی دوره اول، حرکت به سوی اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود. قبلاً درباره ظهور نیروهای چپ در ایران سخن گفتیم و توضیح دادیم که پیروان مکتب مارکسیسم در ایران اندیشه‌های چپ را مطرح می‌کردند. مبارزه با سرمایه‌داری و استعمار و نیز مبارزه جدی تر و سخت‌تر با استبداد پهلوی، طرح عدالت اجتماعی و نفی اشرافی‌گری از شعارهای مطرح شده توسط روشنفکر دینی بود که در آن ایام اندیشه چپ محسوب می‌شد و حرکت به سوی افکار برابری و سوسیالیستی را دربر داشت. اما روشنفکران دینی دوره اول بیشتر بر استقلال و نفی استبداد تأکید می‌کردند و طرح ویژه‌ای برای زندگی اجتماعی و اقتصادی نداشتند.

بررسی جریان روشنفکری دینی

روشنفکر دینی در دهه‌های مختلف مبارزه با استبداد

پهلوی، همراه با جریان تحول‌خواه حوزه‌های علمیه و نیروی مذهبی بود. در عین حال، تفاوت‌های فکری مهمی با آن نیروی مذهبی داشت که در نهایت سبب برخی اختلافات و تصمیم‌گیری‌های متفاوت می‌شد. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم:

۱ | غالب روشنفکران دینی به علوم اسلامی مانند فلسفه، کلام و تفسیر قرآن کمتر توجه داشتند و آثار دانشمندان بزرگی مانند ابن سینا و ملاصدرا در فلسفه، خواجه نصیر، شیخ طوسی و علامه حلی در کلام، شیخ انصاری و آخوند خراسانی در فقه و اصول و ده‌ها دانشمند بزرگ دیگر را کمتر مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌دادند و در

برخی موارد با نگاه بدبینانه به این دستاوردها نگاه می‌کردند و در حالی که ترجمه آثار علمی همین دانشمندان به زبان‌های اروپایی، در قرن‌های اولیه تمدن جدید، یکی از زمینه‌های تحول در اروپا بود، همین آثار مورد عنایت برخی از روشنفکران دینی قرار نمی‌گرفت.

۲ | اغلب روشنفکران دینی تحصیلات دانشگاهی داشتند و با دانش‌های تولید شده در غرب، چه در حوزه علوم طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی، آشنا بودند. آنان در عین علاقه مندی به دین و داشتن انگیزه‌های دینی، تفاوت‌های عمیق میان تفکر اسلامی و مبانی اعتقادی اسلام و تفکر حاکم در غرب را کمتر مشاهده می‌کردند. از این رو گاهی از مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی دانشمندان غربی که عمیقاً با مبانی اسلامی تفاوت داشت، استفاده می‌کردند که نتایج نامطلوبی به دنبال داشت (بند بعد مثالی برای همین بند است).

۳ | روشنفکر دینی علاقه داشت حقایق دینی را با استفاده از علوم طبیعی و زیستی و در مرتبه بعد، با علوم انسانی و اجتماعی غربی تفسیر و تبیین کند. شکل اولیه این روش در آثار مهندس بازرگان مشاهده شد. همان‌طور که ذکر شد، وی معتقد بود که در میان روش‌های مختلف شناخت، روش تجربی حتی در تبیین معارف دینی مثل توحید هم کارآمد است. اما در اواخر دهه ۴۰ و در طول دهه ۵۰ برخی از روشنفکران دینی بر آن شدند که حتی حقایق معنوی و غیرمادی ذکر شده در قرآن کریم و روایات را مطابق با علوم طبیعی توضیح دهند. مثلاً معجزه حضرت موسی علیه السلام در عبور از دریا را عبور در هنگام جزر و پایین آمدن آب دریا می‌دانستند. همچنین رفتن انسان به عالم آخرت و بهره‌مندی نیکوکاران از بهشت را پیروزی مستضعفین بر ستمگران و تشکیل یک جامعه عادلانه تلقی می‌کردند.

۴ | در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، در میان نسل جوان روشنفکر دینی گروهی شکل گرفت که تحت تأثیر جریان‌های انقلابی آن دوره در دنیا که غالباً نیروهای مارکسیستی بودند، به مطالعه کتاب‌های مارکسیستی و ماتریالیستی می‌پرداختند، بدان امید که با استفاده از این کتاب‌ها بتوانند تفسیری انقلابی از اسلام ارائه دهند. پیش‌تاز این حرکت «سازمان مجاهدین خلق» بود. آنان تصور می‌کردند که می‌توانند با حفظ اعتقاد به خدا و نبوت و جهان‌غیب، دیدگاه‌های مارکسیستی درباره تاریخ، انسان، تحولات جوامع، اقتصاد و فرهنگ را بپذیرند و تفسیری از اسلام که جمع و التقاط میان مارکسیسم و برخی اصول اسلامی است، ارائه کنند. همین اشتباه بزرگ و بنیادی سبب شد که این سازمان در سال ۱۳۵۳ در بیانیه‌ای اعلام کند که اسلام را نمی‌توان با مارکسیسم همراه ساخت و در این میان باید جانب مارکسیسم را گرفت و دست از اسلام کشید. یعنی حرکت این سازمان که در ابتدا برای احیای اندیشه‌های اسلامی بنا شده بود، در نهایت منجر به انکار مبادی دینی و رسیدن به کفر شد. این سازمان از آن پس تغییر نام داد و نام «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را بر خود نهاد و آرم سازمان را عوض کرد و آیه قرآن را از آرم برداشت و دنباله‌رو سایر گروه‌های مارکسیستی در ایران شد.^۱

۱. آن دسته از اعضای این سازمان که بر دیانت خود باقی ماندند، به دستور سازمان ترور شدند. تعدادی دیگر از اعضا به سرپرستی مسعود رجوی بار دیگر تشکیلاتی به همان نام «سازمان مجاهدین خلق» به راه انداختند که سرنوشتی اسفبارتر از سازمان پیکار پیدا کرد. اینان در ابتدا با رهبری انقلاب اسلامی همراهی کردند. اما با تکیه بر تشکیلاتی که ایجاد کرده بودند، در سال ۱۳۶۰ اعلام مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نمودند و بزرگ‌ترین عملیات ترور را انجام دادند. آنان سپس با صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در جنگ علیه ملت خود پیمان بستند و پس از جنگ تحت‌الحمایه آمریکا قرار گرفتند و نیروی خود را در اختیار اهداف سازمان جاسوسی سیا در ایران و سایر کشورهای اسلامی قرار دادند. سازمانی که در ابتدا با شعار مبارزه مسلحانه علیه حکومت وابسته به آمریکا تأسیس شده بود، در نهایت به عامل مبارزه آمریکا با ملت‌های مخالف تبدیل شد. یکی از مهم‌ترین علل این تحول ۱۸۰ رجه‌ای در این سازمان همان مبانی فکری اشتباه و سرگردانی عقیدتی اعضای این سازمان بود.

۵ | برخی از روشنفکران دینی، در دو دههٔ چهل و پنجاه به تبیین جامعه‌شناختی از دین و مسائل فرهنگی پرداختند. جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های جوان و تازه‌شکل گرفتهٔ علوم انسانی بود که با روش تجربی به تحلیل مسائل اجتماعی و حوادث تاریخی می‌پرداخت. در این دانش، به‌خصوص در شکل چپ و مارکسیستی آن، که در دههٔ بیست در ایران رایج شده بود، اقتصاد و تحولات اقتصادی را زیربنای همهٔ تحولات اجتماعی و فرهنگی و تربیتی قرار می‌داد، که امروزه نیز همچنان این دیدگاه در جامعه‌شناسی وجود دارد.

تفکر

با توجه به نکات گفته شده، تفاوت‌های روشنفکر دینی دوره اول و دوم را در سه بند تنظیم کنید.

البته، جامعه‌شناسان چپ و مارکسیست، دین را یک پدیده طبیعی می‌دانند که به دلایلی، خود انسان‌ها، آن را به وجود آورده‌اند و روشنفکران دینی با این دیدگاه به شدت مخالف بودند، اما در نحوهٔ تبیین مسائل تاریخی و اجتماعی، از روش‌هایی نزدیک به آنها تبعیت می‌کردند.

به‌طور مثال، از نظر مارکسیست‌ها اصلی‌ترین تضاد اجتماعی که سبب جنگ‌ها و کشمکش‌ها می‌شود، تضاد اقتصادی طبقه دارا با طبقهٔ ندار است و سایر تضادها و درگیری‌ها تابع این تضاد است. طبقهٔ دارا طبقهٔ حق و طبقهٔ ندار طبقهٔ باطل است.

بسیاری از روشنفکران دینی نیز همین نگاه را پذیرفته بودند و تلاش می‌کردند آیات دینی را هم بر آن منطبق کنند. در حالی که از نظر قرآن کریم تضاد اصلی و بنیادی میان اندیشه‌های توحیدی و اندیشه‌های مشرکانه رخ می‌دهد و حق و باطل حقیقی، توحید و شرک است. دارا و ندار، خودشان بذاته بد و خوب نیستند، دارا اگر عدل را زیر پا گذاشته باشد، باید با ظلم او مبارزه کرد و ندار، اگر مظلوم قرار گرفته باشد، باید از مظلومیت او دفاع نمود. این دیدگاه در جامعه‌شناسی مورد نقد جدی جریان تحوّل خواه حوزه قرار گرفت و اشکالات آن از سوی آن جریان ارائه گردید.^۱

جریان روشنفکر دینی، به‌خصوص تلاش‌های دکتر شریعتی، در جذب جوانان به سوی دین و پیوستن به نهضت امام خمینی علیه‌السلام تأثیر به‌سزایی داشت و حتی مانع جذب آنان به جریان چپ مارکسیستی شد. از همین رو بسیاری از جوانان دانشگاهی دههٔ پنجاه که به تدریج وارد نهضت امام خمینی علیه‌السلام شدند، با بهره‌مندی از اندیشه‌های امام و شاگردان وی، معرفت دینی خود را ارتقاء بخشیدند و در نظام جمهوری اسلامی نقش سازنده‌ای ایفا کردند.

۱. مراجعه کنید به کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، بخش جامعه و تاریخ و کتاب حق و باطل از مرتضی مطهری. لازم به ذکر است که شاخه دیگر دانش جامعه‌شناسی، دیدگاه لیبرالیستی است. این دیدگاه که برخلاف دیدگاه چپ به اصالت فرد معتقد است، نه اصالت جمع، اما در اینکه جنبهٔ مادی زندگی انسان و اقتصاد، عامل و مبنای تحولات اجتماعی و فرهنگی است، با دیدگاه چپ نظر واحد دارد.

فروپاشی نیروی استبداد وابسته و تشکیل نظام دینی



در درس‌های گذشته به روی آوردن نیروی مذهبی به سیاست فعال و واکنش نیروی استبداد و موقعیت جریان‌های روشنفکری دینی و غیردینی پرداختیم. بعد از رویارویی‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف، سرانجام نیروی مذهبی که به رهبری امام خمینی، جایگاه تاریخی و موقعیت فرهنگی و مردمی خود را به نیکی تشخیص داده بود، حرکت اجتماعی و سیاسی خود را سازمان بخشید و با انجام یک انقلاب مردمی به قدرت دست یافت؛ بدین ترتیب حاکمیت از استبداد استعماری به نیروی مذهبی منتقل شد و شیوه جدیدی از حکومت که منبعث از اندیشه دینی بود، تحت عنوان «ولایت فقیه» در ایران آغاز شد. بدین سان نیروی مذهبی، هم‌نقش رهبری و هدایت جامعه را در شکست دادن استبداد ایفا کرد و هم با جاذبه‌های اجتماعی نوینی که ایجاد کرد، حرکت‌های روشنفکرانه را تحت تأثیر خود قرار داد؛ بدین معنا که روشنفکران دینی را با خود همراه کرد و روشنفکر غیردینی را به انزوا و گوشه‌نشینی کشاند و تأثیر آن را به حداقل رساند.

تفاوت‌های حکومت مذهبی و حکومت استبدادی

در درس‌های گذشته با سه مدل استبداد یعنی استبداد ایل، استبداد منورالفکری یا انگلیسی (قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و استبداد آمریکایی (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) آشنا شدیم و نشان دادیم که دست‌یابی منورالفکری و روشنفکری غیردینی به قدرت نیز سرانجام، به استبداد منجر شد. این سه مدل استبداد به رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند، در عدم مشروعیت و خود رأی بودن و بی‌اعتنایی به قانون و حقوق افراد و استفاده از زور و خشونت، شباهت دارند.

تشکیل جمهوری اسلامی با مدل رهبری ولایت فقیه شکلی از حکومت اسلامی است که در نقطه مقابل با استبداد قرار دارد. از نظر ادیان آسمانی، حکومت و قانون‌گذاری، تنها از آن خداست، اما نه به این معنی که خدا، شخصاً بر روی زمین حکومتی داشته باشد و به وسیله آن منافع خود را تأمین کند. بلکه به این معنی است که حکومت خداوند و اجرای قوانین الهی به دست مردم، برای مردم و به نفع مردم شکل می‌گیرد. در حکومت دینی، مردم با اختیار خود حاکم را می‌پذیرند و می‌توان حاکمان را مورد بازخواست

و انتقاد قرار داد.^۱ در حکومت اسلامی، رئیس حکومت وظیفه دارد قانون الهی را اجرا کند و هیچ اختیاری از خود ندارد و در صورت سرپیچی از قانون، شرایط حاکمیت را از دست می‌دهد و حکومت از او سلب می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و سایر خلفا نیز چنین اختیاری نداشتند چه رسد به فقها.^۲ بنابراین میان حکومت‌های دینی و حکومت‌های استبدادی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد که در این بخش به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱ | حاکمیت قوانین الهی در حکومت‌های دینی

در حکومت‌های دینی حقیقی و نه حکومت‌های استبدادی که فقط نام دین را دارند، قانون الهی حاکم است و نه فرد، و حاکم خواه معصوم باشد یا غیر معصوم، حق تخطی از قانون الهی را ندارد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون الهی بود و نمی‌توانست از آن تخلف کند.^۳ از این رو، احاطه علمی به احکام و قوانین الهی و همچنین تقوی، ورع، عدالت، امانت، شناسایی اوضاع و احوال جامعه اسلامی و جوامع معاصر دیگر و علم به مصالح و مفاسد امت اسلام، از جمله مهم‌ترین شروط حاکم و زمامدار است،^۴ و خدای متعال تنها به کسانی اذن و اجازه تصدی حکومت می‌دهد که شروط فوق را به نحو احسن داشته باشند،^۵ خواه معصوم باشند که تا سر حد کمال واجد آن شروط هستند، خواه افرادی که هر چند معصوم نیستند ولی از دیگران در این شروط به امام معصوم نزدیک‌ترند.^۶

۲ | برابری در مقابل قانون

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، هیچ فردی حتی شخص حاکم، مصونیت حقوقی و قضایی ندارد و همه افراد اعم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام معصوم علیه السلام، فقها و مردم تابع قانون الهی هستند و هیچ امتیاز حقوقی میان شخص رهبر و مردم نیست. بنابراین اگر فقیهی خود را از قانون خدا مستثنا بیندارد^۷ و زورگویی کند،^۸ دیگر ولایت ندارد و خود به خود از حکومت و رهبری جامعه اسلامی عزل می‌شود.^۹ بنابراین، حکومت ولی فقیه به هیچ وجه، بی قید و شرط، تغییرناپذیر و همیشگی و ابدی نیست.

۳ | تکلیف‌گرایی

در حکومت‌های دینی به خلاف حکومت‌های استبدادی، حاکم به تکلیف الهی عمل می‌کند و در صورت تخلف

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲، و کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۸.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۴۲.

۶. همان، ص ۲۱۱.

۷. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۲۵۴.

۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹.

۹. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۱. شیوه عزل حاکم اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشخص شده است.

در برابر خداوند پاسخگوست. مقاومت در برابر ظلم و استبداد و نه رکود و کسالت نتیجه همین تکلیف‌گرایی است. امام خمینی موضع انقلابی خود را یک تکلیف الهی می‌دانست.^۱ تکلیف‌گرایی از امام یک شخصیت انقلابی منحصر به فرد ساخت که کمتر نظیری در تاریخ انقلاب‌های گذشته دنیا داشته است. قاطعیت، اعتماد به نفس، خونسردی و تسلط بر احساسات در اوج التهاب، مصون ماندن از حمله‌های روانی دشمن و القائات دیگران، صراحت لهجه و بسیاری از خصوصیات فردی دیگر که در طول سالیان مبارزه از حضرت امام مشاهده شد، همه نشأت گرفته از همین احساس و باور رسوخ یافته در وجدان ایشان، یعنی «مکلف دانستن انسان» در پیشگاه الهی است.^۲

۴ | حق‌مداری

اعتقاد به خدا در حکومت دینی، حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد، افراد را صاحب حق و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند.^۳ در حکومت دینی، انسان‌ها احساس حقانیت و هویت می‌کنند، بستر توسعهٔ تقوا و بندگی فراهم می‌شود و ایثار و امنیت اجتماعی و روانی، معنا می‌یابد.^۴

۵ | نقش مردم

حکومت دینی، براساس خواست مردم و پس از پذیرش آنها شکل می‌گیرد و قبول مردم شرط بنیادی در شکل‌گیری حکومت دینی است. علاوه بر این، رهبر و مسئولان نظام اسلامی، باید مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم و مورد قبول مردم باشند و نمی‌توانند خود را به زور بر مردم تحمیل کنند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌گویند: «رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست.»^۵

وضعیت نیروی استبداد استعماری پس از انقلاب

استبداد استعماری بر ایند قدرت‌های مسلط جهانی در کشورهای جهان سوم و نماینده آنهاست. بنابراین شکست سیاسی آنها به معنای حذف کامل و همه‌جانبهٔ آن نیست، بلکه آن نیرو می‌کوشد با استفاده از امکانات دیگر مانند قدرت سیاسی و نظامی کشورهای سلطه‌گر و اهرم‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی، شکست را جبران کند و حاکمیت را مجدداً به دست گیرد. اما انقلاب اسلامی ایران چنان نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی میان مردم داشت، که امکان بازسازی را از آنها گرفت و جایگاهی برای نیروی استبداد استعماری در صحنهٔ سیاسی ایران باقی نگذاشت. اما از آنجا که این انقلاب، استعمار پشتیبان استبداد، یعنی آمریکا را با

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. علیرضا شجاعی زند، برهه انقلابی در ایران، ص ۲۴۵.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴.

۴. همان، ص ۱۱۵.

۵. در مکتب جمعه، خطبه‌های نماز جمعه، وزارت ارشاد، ج ۷، ص ۳ و ۴.

مشکلاتی جدی مواجه کرده بود، این کشور و هم پیمان‌های او اقداماتی علیه ایران ساماندهی کردند؛ از جمله:

- ۱ | کودتای نوژه به منظور تسخیر قدرت در ایران.
- ۲ | دامن زدن به هجوم نظامی عراق به ایران.
- ۳ | حفظ نیروی نظامی خود در خلیج فارس و برخی کشورهای همجوار ایران، بی‌آنکه توان و زمینه مناسبی برای استفاده از آن وجود داشته باشد.
- ۴ | تحریم و محاصره اقتصادی ایران.

مشکلات نیروی مذهبی در دهه اول انقلاب در مواجهه با جبهه خارجی، به گونه‌ای بود که هر بخشی از آن به تنهایی برای نابودی یک نظام سیاسی کافی بود، ولی نیروی مذهبی با برخورداری از نصرت الهی و استفاده از امکانات و ابزارهای موجود، برای مقابله با آنها به تدریج بر اقتدار و توان خود افزود.

با گذشت زمان و تثبیت جمهوری اسلامی ایران و گسترش تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه، اقدامات آمریکا و متحدانش علیه انقلاب پیچیده‌تر و عمیق‌تر شد و ابعاد مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به خود گرفت. از جمله این اقدامات، تقویت برخی جریان‌های فکری در منطقه و ایران و تضعیف برخی دیگر بود، به گونه‌ای که برآیند جریان‌های فکری، منجر به افول نیروی مذهبی در ایران شود. این اقدامات که برخی، با برخی دیگر کاملاً در تضاد و تناقض‌اند، با این هدف انجام می‌گرفت که وحدت اجتماعی ایران از میان برود و جامعه ایرانی به گروه‌های متفرق و متخاصم فکری و سیاسی تبدیل شود و در نتیجه اقتدار نظام سیاسی از بین برود. برخی از این اقدامات در حوزه فکر و فرهنگ عبارت‌اند از:

- ۱ | کمک به رشد جریان وهابیت و سلفی‌گری و تکفیر به عنوان یک اسلام به ظاهر انقلابی و ضدغرب، در مقابل تفکر انقلابی و عدالت محور و عقلانی تشیع.
- ۲ | تبلیغ اندیشه‌های ناسیونالیستی و بازگشت به ایران باستان برای تهییج طیفی از جامعه ایرانی که علاقه‌مندی‌هایی از این قبیل دارند و قرار دادن آنها در برابر تفکر شیعی و اسلامی، به عنوان اندیشه‌ای غیرایرانی و غیربومی.
- ۳ | کمک به جریان روشنفکری لیبرال و غیردینی که یا معتقد به دین نیست یا دین را مقوله‌ای صرفاً شخصی تلقی می‌کند که از مسائل دنیایی از جمله سیاست و حکومت جداست.
- ۴ | برانگیختن جریان‌های فمینیستی، تحت عنوان حقوق زنان و شکستن فضای دینی و معنوی جامعه ایرانی با هدف گسترش تکثرگرایی شدید فرهنگی.
- ۵ | کمک به احیای جریان‌های واپسگرایی مذهبی و ایجاد زمینه‌های نفوذ این قبیل جریان‌ها در میان مردم، تحت عنوان حفظ مقدسات و شعائر دینی، به منظور جدا کردن بخشی از مردم معتقد و متدین از جریان انقلاب و غیرفعال کردن آنان.



با نگاهی به رخدادهای سال‌های اخیر، نمونه‌هایی برای هر یک از اقدامات پنجگانه آمریکا و متحدانش ذکر کنید.

- ۱.....
- ۲.....
- ۳.....
- ۴.....
- ۵.....

موقعیت جدید جریان تحوّل خواه حوزه

با پیروزی انقلاب اسلامی جریان تحوّل خواه حوزه به دستاوردی بسیار بزرگ که در تاریخ تشیّع کم سابقه بود رسید و آن تشکیل یک نظام اسلامی بر مبنای فقه شیعی بود. معنای این دستاورد، رسیدن به موقعیت ممتازی بود که سایر جریان‌ها، از جمله منورالفکران و روشنفکران غیردینی را عملاً به انزوا کشاند و روشنفکران مذهبی را در خدمت یک نظام اسلامی که رهبری آن را یک مرجع و فقیه برعهده داشت، درآورد. البته این موقعیت ممتاز با مسئله‌ها و چالش‌هایی بس عظیم نیز همراه بود، از جمله:

الف مسئله کشورداری و حکومت بر محور دین در عصری که قدرت‌ها و ابرقدرت‌های جهان حکومتی غیردینی و یا ضددینی دارند و فرهنگ و تمدن غیردینی بر جهان حاکم است، بزرگ‌ترین چالش پیش رو بود.

ب در کنار حجم عظیم مسئله اداره یک کشور بر مبنای دین در دوره مدرن، ترور و شهادت ده‌ها دانشمند که جریان تحوّل خواه حوزه را در دو دههٔ چهل و پنجاه رهبری می‌کردند، در سه سال اول انقلاب، تولید فکر و اندیشه برای تطبیق این جریان با موقعیت جدید را دچار چالش و مشکل کرد. از میان این شخصیت‌ها می‌توان از استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر و دکتر مفتاح یاد کرد. رحلت علامه طباطبایی نیز در همان سال‌ها اتفاق افتاد.

ج سازمان و مدیریت حوزه‌های علمیه متناسب با رسالت جدید آن و حجم مسئله‌ها و نیازها نبود. با انقلاب اسلامی هزاران مسئله بزرگ و کوچک در اقتصاد، مدیریت، روابط بین‌الملل، اداره کشور، خانواده، جنگ، محیط زیست و دیگر موضوعات پیش آمد که نیازمند تبیین دقیق براساس منابع دینی بود. در حالی که در غالب این موضوعات، دانشمند و دین‌شناسی که تخصص لازم را کسب کرده باشد، به ندرت قابل دسترسی بود. باوجود این چالش‌ها و مشکلات، این نیروی مذهبی حرکت قابل توجهی به سوی سازماندهی مجدد خود برداشت و مراکز علمی و پژوهشگاه‌های متعددی برای تقویت حوزه‌های علمیه و کاستی‌های موجود تأسیس کرد، که ثمرهٔ آن تربیت صدها کارشناس و متخصص در رشته‌های مختلف علوم الهی و انسانی می‌باشد.

وضعیت جریان های روشنفکری پس از انقلاب

۱ | انزوای روشنفکران غیردینی

سرعت و قدرت انقلاب اسلامی نه تنها نیروی استبداد و کشورهای حامی او را مبهوت کرد، بلکه جریان روشنفکر غیردینی را نیز که خود را تنها نیروی جایگزین استبداد تلقی می کرد، غافلگیر نمود و به حیرت واداشت. زیرا آنان، مطابق با مبانی فکری خود و تحلیلی که از جهان معاصر داشتند، یک انقلاب به نام دین و بر مبنای دین را غیرممکن می دانستند. بسیاری از آنان نظر آگوست کنت، فیلسوف قرن نوزدهم فرانسوی را پذیرفته بودند که دین مربوط به دوره ابتدایی تاریخ انسان و قبل از عقلانیت است. البته آل احمد که مدت ها بود از جریان روشنفکری ضددینی جدا شده بود و جزء روشنفکران دینی محسوب می شد، در ضمیمه کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران»، با آوردن تعابیر ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی امام، جهت گیری فعال و پیشگام این حرکت را در معرض نظر روشنفکران آن دوره قرار داده بود.

روشنفکران غیردینی که از درک کامل پیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، بازمانده بودند، اینک با مشاهده جهت گیری ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی انقلاب، هیچ نوع ابتکاری را برای شعار و یا رفتار خود نمی دیدند. قدرت انقلاب در نخستین گام، جریان روشنفکری غیردینی را نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام از رونق انداخت؛ به این معنا که هویت دینی را به حرکت های اعتراض آمیز جهان اسلام بازگرداند. حرکت هایی که تا قبل از آن تحت عناوین روشنفکرانه چپ و یا ناسیونالیستی انجام می شد، تحت تأثیر انقلاب و با الگوگیری از آن به دامن مفاهیم و معانی دینی و اسلامی بازگشت.

۲ | افول جریان چپ و مارکسیستی

حزب توده که در اثر پیروزی انقلاب به شدت منفعل و مبهوت شده بود، از اواخر سال ۱۳۵۷ در فضای آزادی که پدید آمده بود، اعضای خارج نشین خود را وارد کشور کرد؛ آنان به تصور اینکه یک جریان دینی نخواهد توانست بیش از چندسال کشور را اداره کند، به سازماندهی نیروی خود پرداختند و در سال ۱۳۶۲ بعد از جمع آوری اطلاعات و ارسال آن به شوروی، کودتایی را علیه نظام طراحی کردند که قبل از اجرا شکست خورد و به دنبال آن عمده سران حزب دستگیر و فعالیت حزب غیرقانونی اعلام شد. سرانجام نیز با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افول سیاسی مارکسیسم، سنگرهای نظری ایدئولوژی چپ و منابع قدرت آن در سطح جهانی فرو ریخت و به حیرت و سردرگمی آن پایان داد.

۳ | همراهی روشنفکران دینی

جریان روشنفکری دینی، که در دو دهه چهل و پنجاه، با همه اختلافات نظری که با جریان تحول خواه حوزه داشت، نهضت امام خمینی را حمایت می کرد، در جریان انقلاب اسلامی نیز به صورت کامل رهبری امام خمینی را پذیرفت، به طوری که شورای انقلاب با ترکیبی از شخصیت های تحول خواه حوزه و روشنفکران

دینی تشکیل شد و چهرهٔ برجستهٔ این جریان، یعنی مهندس بازرگان از طرف امام خمینی مأمور تشکیل اولین دولت انقلاب شد. البته بخش عمدهٔ روشنفکران دینی در آن سال‌ها متأثر از اندیشه‌های دکتر شریعتی بودند. یعنی با غرب و غرب‌زدگی مخالف بودند، احساس وابستگی به نهضت‌های ضداستعماری در آفریقا و آسیا می‌کردند، عدالت اجتماعی را یک آرمان بزرگ تلقی می‌کردند و آمریکا را یک کشور استکباری و ضدانسانی می‌دانستند که عامل اصلی فقر و گرسنگی در جهان است. البته همان‌طور که در درس قبل گفته شد، به علت عدم شناخت عمیق اسلام و علوم اسلامی و نوع تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از مبانی فکری آنان متأثر از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی تجربه‌گرایان و حس‌گرایان غرب بود و بیشتر به انطباق اندیشه‌های اسلامی با این مبانی می‌پرداختند.

در این شرایط و فضای فکری، انقلاب وارد مرحلهٔ اجرا و ادارهٔ جامعه و مواجهه با مسئله‌های داخلی و جهانی شد. اکنون، دشمن مشترک، یعنی استبداد وابسته به استعمار سرنگون شده بود و نیروهای پیروز در انقلاب می‌خواستند با تضارب آراء و طرح دیدگاه‌های خود با مسئله‌ها و چالش روبه‌رو شوند و آنها را حل کنند. در این مرحله بود که آهسته آهسته آرایش فکری جدیدی در میان نیروهای حاضر در صحنهٔ ایران صورت گرفت که آن را در درس آینده بررسی می‌کنیم.

اندیشه و تحقیق

- ▶ رمز پیروزی نیروی مذهبی را از منظر امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار دهید.
- ▶ در مورد ظرفیت‌های علمی به ویژه علم فقه در عبور نیروی مذهبی از بحران‌های متعدد، تحقیق کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ حدیث پیمانانه
نوشته حمید پارسانیا، فصل ششم.
- ▶ هفت موج اصلاحات
حمید پارسانیا، بخش ۴ از صفحه ۴۷ تا ۶۳.
- ▶ مقاله چرایی انقلابی شدن ایران
نوشته نیکی کدی، ترجمه فردین قریشی در پژوهشنامه متین، شماره ۲.



یکی از مفاهیمی که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به سرعت بر سر زبان‌ها جاری شد، اصطلاح «لیبرالیسم» بود. لیبرالیسم نظریه و اندیشه‌ای است که خواهان آزادی ارادهٔ انسان در برابر هر عامل بیرونی، اعم از دولت، دین و هر نهاد دیگر است.^۱ این طرز تفکر به طور طبیعی با حکومت دینی که قوانین آن بر اساس احکام الهی است، سازگاری ندارد. این دیدگاه، همچنین با حکومت‌های چپ و سوسیالیستی که آزادی‌های فردی را به خاطر حفظ منافع اکثریت یا طبقه کارگر محدود می‌کنند، نیز ناسازگار است. در دیدگاه لیبرالیسم، تنها عامل محدودکنندهٔ انسان، منافع انسان دیگر است.

لیبرالیسم، گرچه به شکل خالص آن در هیچ کشوری پیاده نشده، اما اساس حکومت‌های غیردینی شمرده می‌شود. این دیدگاه یکی از پایه‌های فکری منورالفرکان در نهضت مشروطه بود و بر همین اساس، آنان با تأسیس شورایی از مجتهدین که ناظر بر قوانین مجلس باشد، مخالفت می‌کردند. روشنفکران غیردینی نیز همین دیدگاه را داشتند و با حضور مذهب در حکومت و قانون‌گذاری، از همین زاویه مخالفت می‌کردند. اما روشنفکران مذهبی دربارهٔ این موضوع به دو طیف تقسیم می‌شدند: اول طیفی که گرایش‌های چپ داشت و به مبارزه علیه سرمایه‌داری معتقد بود و آزادی بی‌حد و حصر را سبب تسلط سرمایه‌داری می‌دانست؛ اینان هم از این جهت و هم از جهت تضاد این دیدگاه با دین، مخالف لیبرالیسم بودند. دوم طیفی که گرایش‌های چپ نداشت و ظواهر زندگی غربی، به جز بی‌دینی این ظواهر مانند شراب‌خواری، برهنگی و نداشتن مناسک دینی را می‌پسندید؛ اینان موافق لیبرالیسم بودند و از تشکیل حکومتی بر مبنای لیبرالیسم استقبال می‌کردند. البته این طیف دیدگاه دقیقی دربارهٔ تضاد لیبرالیسم با قوانین دینی و حکومت دینی نداشتند. به نظر می‌رسد که بسیاری از آنان به حکومت دینی معتقد نبودند و احکام اجتماعی دین را بیشتر توصیه‌های اخلاقی تلقی

۱. کلمه Liber در زبان لاتین به معنای آزاد. لیبرالیسم یکی از دیدگاه‌های مطرح در فلسفهٔ سیاست است که هم‌اکنون در نظام‌های سیاسی غرب حاکمیت دارد. جان لاک، فیلسوف انگلیسی یکی از پیشگامان لیبرالیسم است. حقیقت و محتوای اصلی لیبرالیسم، تقدم خواست و اراده و میل فرد انسانی بر هر امر دیگر است. این دیدگاه وقتی با اندیشهٔ دینی روبه‌رو می‌شود، نمی‌تواند آن را بپذیرد. زیرا در اندیشهٔ دینی ارادهٔ خداوند و قانون الهی تعیین‌کنندهٔ سعادت و خوشبختی است، نه هر میل و خواستی که انسان بدان متمایل شود و آن را طلب کند. این دیدگاه، پشتوانهٔ سرمایه‌داری در اقتصاد و پشتوانهٔ تمایلات دنیایی و حیوانی در فرهنگ می‌باشد.

می کردند که مردم دیندار، به طور عادی آنها را رعایت خواهند کرد. طیف دوم که گرایشات لیبرالیستی داشت، در ابتدای پیروزی انقلاب که هنوز ابعاد جمهوری اسلامی و ویژگی‌های دینی آن برای آنها روشن نبود، مخالفتی با برنامه‌های رهبری انقلاب نمی کردند. اما به تدریج که موضع‌گیری‌ها روشن و مشخص می شد، موضع‌گیری این طیف دوم روشنفکر مذهبی به روشنفکر غیرمذهبی نزدیک‌تر می شد تا آنجا که به جدایی دین از سیاست و حکومت نظر دادند و ابعاد اجتماعی اسلام را در حد توصیه‌های اخلاقی تلقی کردند.

انقلاب اسلامی و مواجهه روشنفکران با آن

با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام استبدادی وابسته و از میان رفتن دشمن مشترک نیروی مذهبی و روشنفکری دینی و غیردینی، موضع‌گیری‌های جریان‌های اجتماعی نسبت به مسائل کشور مشخص‌تر و شفاف‌تر شد. در حالی که نیروی مذهبی پایگاه اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت و همه تظاهرات علیه استبداد در تمام شهرها و روستاها را رهبری می کرد، جریان روشنفکری غیرمذهبی تنها در اقشار خاصی از مردم در شهرهای بزرگ صاحب نفوذ بود. با پیروزی انقلاب، جریان روشنفکری غیردینی در نحوه مشارکت در ساختار جدید و هویت آن با نیروی مذهبی اختلاف نظر جدی پیدا کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف | نام‌گذاری انقلاب؛ در حالی که رهبر انقلاب (امام خمینی) و عموم مردم، از پسوند «اسلامی» برای انقلاب استفاده می کردند، جریان روشنفکر غیرمذهبی تلاش می کرد از این پسوند استفاده نکند و با اینکه حتی رسانه‌های خارجی، اسلامی بودن نهضت ایران را پذیرفته بودند، اما از آنجا که آنان دخالت دین در امور سیاسی و اجتماعی را قبول نداشتند، اسلامی بودن انقلاب ایران را نمی پذیرفتند و با «انقلاب ایران» از آن نام می بردند.

ب | نوع حکومت بعد از انقلاب؛ یکی دیگر از رخدادهایی که موضع‌گیری‌ها را شفاف‌تر و فاصله جریان‌های فکری از یکدیگر را بیشتر کرد، انتخاب نوع حکومت بعد از انقلاب بود. امام خمینی (رحمة الله علیه) که رهبری انقلاب را برعهده داشت و عموم مردم ایران رهبری ایشان را پذیرفته بودند، نوع حکومت ایران را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد، اما روشنفکران غیردینی و نیز برخی از روشنفکران دینی انواع دیگری از حکومت را که در غرب رایج بود، مانند «جمهوری»، «جمهوری دمکراتیک» و «جمهوری دمکراتیک اسلامی» پیشنهاد دادند.^۱

۱. به طور مثال، برخی از رهبران جبهه ملی نام «جمهوری» و برخی هم «جمهوری دمکراتیک» را پیشنهاد می کردند. مرحوم مهندس بازرگان نیز نام «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را پیشنهاد داد.



کتاب پیرامون جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های استاد شهید مطهری برای تبیین حکومت اسلامی و نام آن یعنی «جمهوری اسلامی» بود که در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ انجام شده بود.

این تفاوت آراء نشان می‌داد که فاصله‌های عمیقی در مبانی فکری میان نیروهای مذهبی و روشنفکری وجود دارد. البته مردم که ارتباط غیرقابل گسستی با رهبری انقلاب و هویت دینی انقلاب داشتند، با رأی بالاتر از ۹۸ درصد، جمهوری اسلامی را تأیید کردند.

ج | تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی؛ مجلس خبرگان قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل شد، محل تضارب آراء روشنفکران غیردینی و دینی و نیروهای مذهبی بود که به طور طبیعی نیروی مذهبی اکثریت افراد را در این مجلس داشت. مذاکرات ثبت شده این مجلس، از اسناد مهمی است که می‌توان اندیشه‌ها و افکار و دیدگاه‌های جریان‌های حاضر در صحنه انقلاب را تحلیل کرد. گفت‌وگوهایی که میان دکتر مقدم مراغه‌چی (یکی از نمایندگان روشنفکری در ایران) و دکتر بهشتی (از رهبران نیروی مذهبی تحول‌خواه) در مجلس خبرگان صورت گرفت، گویای تفاوت‌های عمیق فکری این دو جریان است.

از آنجا که نوع حکومت «ولایت فقیه» بدان معناست که دین حاکمیت کامل بر همه قوانین کشور دارد، به طور طبیعی با اندیشه لیبرالی سازگار نبود. در نتیجه جریان روشنفکری غیردینی و برخی از روشنفکران دینی با تصویب این اصل مخالف بودند.

د | تصویب قانون مجازات و قصاص اسلامی در مجلس شورای اسلامی (در سال ۱۳۶۰)؛ وقتی پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی به مجلس شورای اسلامی داده شد، جریان‌های مختلف درباره آن اظهار نظر کردند و طیف‌هایی از روشنفکری به مخالفت جدی و علنی با آن پرداختند، به طوری که «جبهه ملی ایران» که حتی وزیرانی در دولت موقت داشت، اعلام تظاهرات و تجمع علیه قانون مجازات و قصاص کرد. دیدگاه آنان، همان لیبرالیسم در غرب بود. آنان اعتقاد داشتند این قوانین مربوط به دوره حضور دین در زندگی اجتماعی مردم است، در حالی که امروزه حقوق دانان به جای دین، قوانین را تدوین می‌کنند و پیشنهاد می‌دهند و دیگر نیازی به آن قوانین نیست.

این قبیل رخدادها و موضع‌گیری‌ها، تفاوت فکری جریان روشنفکری را با جریان تحول‌خواه مذهبی آشکار کرد و صف‌بندی‌ها را مشخص‌تر نمود.

یکی از برجسته‌ترین رهبران انقلاب که به سرعت متوجه حرکت جریان روشنفکری به سوی لیبرالیسم شد، در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به نقد اساسی لیبرالیسم پرداخت. شهید بهشتی در یکی از سخنرانی‌های خود، بعد از نقد و بررسی نگرش لیبرالی می‌گوید:

«من که یک برادر شما هستم همیشه در سخن‌ها گفته‌ام که دشمنان اسلام و دشمنان خدا و دشمنان قرآن و خواستاران آزادی به معنی بی‌بندوباری، بدانند که ما به آزادی انسان سخت پایبندیم و معتقدیم. ما نه دمکراسی روسی می‌خواهیم و نه دمکراسی آمریکایی و اروپای غربی می‌خواهیم. ما انسان آزادشده اسلام را خواستاریم که در آن انسان هم آزاد است و هم بنده. بنده کی؟ بنده خدا و آزاد از بندگی هرچه غیر خداست.»



با شهادت شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی در صف مقدم حفظ اصول، مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی قرار گرفت. شهید بهشتی که در همان زمان تحصیل و تدریس در حوزه و با داشتن دکترای فلسفه از دانشگاه تهران، دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس کرده بود، فعالیت‌های فکری و فرهنگی وسیعی را برای تحول در نیروی مذهبی و آماده کردن آن برای حضور در اجتماع و تحولات اجتماعی آغاز کرد و به انجام رسانید و از نزدیک‌ترین یاران امام خمینی شد. ایشان از اعضای اولیه شورای انقلاب و پایه‌گذار حزب جمهوری اسلامی و نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بود. قانون اساسی فعلی مرهون مدیریت قوی وی، به خصوص، دفاع عالمانه ایشان از اصل ولایت فقیه می‌باشد.

ایشان در تمام صحنه‌های مبارزه میان اندیشه‌های غرب‌گرایانه و لیبرالیستی با اندیشه‌های نیروهای انقلابی و یاران امام، حاضر بود و به تبیین دقیق اندیشه‌های انقلاب می‌پرداخت. از همین رو جریانات انحرافی و عدول‌کنندگان از مبانی انقلاب تبلیغات وسیعی علیه ایشان انجام دادند به گونه‌ای که ذهن بخشی از مردم را نسبت به ایشان بدبین کردند. به همین جهت بود که امام خمینی علیه السلام در سخنرانی پس از شهادت ایشان فرمودند: «آنچه من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل آن ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود. (۶۰/۴۸)»

ایشان در این دوره می‌کوشد مفهوم آزادی در اسلام را از لیبرالیسم در غرب متمایز کند و نشان دهد که اگر جریانی معتقد به حکومت دینی و اجرای قوانین اسلامی در عصر حاضر نیست، گرایش به لیبرالیسم دارد. وی دربارهٔ یک انسان دیندار می‌گوید:

«وقتی انسان به این مرحله رسد، قانون زندگی را صرفاً به کمک عقل تنظیم نمی‌کند، عقل در تنظیم قانون در حدّ خودش دخالت می‌کند، اما وحی به عنوان زیربنای همهٔ محاسبات و بررسی‌های عقلی همواره تکیه‌گاه انسان است. در جامعهٔ اسلامی، اسلام، انسان را موجود آزاد می‌داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می‌زند که در شرایط اجتماعی [فاسد] نایست، نمیر. بمیر یا بمیران، لا اقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو.»^۱

در حقیقت، شهید بهشتی توجه می‌کند که آنچه با حکومت مبتنی بر دین واقعاً ناسازگار است، لیبرالیسم است و اگر این اندیشه در جامعهٔ ایران رشد کند، آسیب‌های جدی وارد خواهد کرد.

با گذشت زمان، به تدریج که بر عمر جمهوری اسلامی افزوده می‌شد صفوف فکری جریان‌های اجتماعی و سیاسی روشن‌تر می‌گردید. در طول این مدت طیفی از روشنفکران مذهبی به لیبرالیسم تمایل پیدا کردند و طیفی از آنها به نیروی مذهبی تحول‌خواه، که امام خمینی آنان را رهبری فکری می‌کرد، پیوستگی بیشتری پیدا کردند.

یکی از چهره‌های برجستهٔ جریان روشنفکر دینی که در این دوره در اندیشهٔ سیاسی خود دربارهٔ رابطهٔ دین و حکومت تجدیدنظر کرد و به سوی یکی از بنیادهای لیبرالیسم گام

برداشت، مرحوم مهندس مهدی بازرگان بود. ایشان، در سال ۱۳۷۱ در یک سخنرانی دیدگاه جدید خود را دربارهٔ رابطهٔ دین و دنیا و حکومت بیان کرد. وی ابتدا مطرح کرد که هدف وی از تألیف کتاب «بعثت و ایدئولوژی در سال ۱۳۴۲» امکان تشکیل حکومت دینی بوده است. ایشان می‌گوید:

«از اصول و احکام اسلامی می‌توان به سهولت ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای

۱. همان.

مبارزه خودمان علیه استبداد و استیلای خارجی ارائه داد. در آن کتاب و به این منظور، یک ایدئولوژی و جهان بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی و همچنین برنامه‌های دولت اسلامی تنظیم گردیده بود.^۱»

وی پس از توضیحاتی می‌گوید:

«اما اصل این است که ببینیم قرآن و نازل کننده و گوینده قرآن در کتاب‌های توحیدی چه می‌گویند و چگونه رسالت یا بعثت انبیاء و هدف دین را توجیه می‌نمایند.^۲»

ایشان، پس از تبیین دیدگاه‌های خود و آماده کردن مخاطب، دیدگاه جدید خود را مطرح می‌کند که دین برای اداره دنیا و تشکیل حکومت نیست، بلکه فقط برای ایمان به خدا و آخرت است و اگر به مواردی از امور دنیا اشاره کرده، جنبه فرعی دارد، و الا هدف دین اداره امور دنیا از جمله، تشکیل حکومت نیست. او می‌گوید: «حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران، با سایر مسائل و مشاغل زندگی تفاوت اصولی ندارد. همان طور که قبلاً گفته شد، اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم بر عهده خودمان است.^۳»

بررسی

با توجه به آنچه در درس قبل درباره ویژگی‌های جریان روشنفکر دینی گفتیم، کدام یک از آن ویژگی‌ها در این قبیل تغییر دیدگاه‌ها بیشتر مؤثر بوده است.

به تدریج که از سال‌های اول انقلاب فاصله می‌گیریم، مواضع جریان‌های فکری و سیاسی داخل انقلاب هم روشن‌تر می‌شود، تا اینکه در سال ۱۳۶۷ جنگ خاتمه می‌یابد و در سال ۱۳۶۸ امام خمینی رحمته الله علیه رحلت می‌نماید. آرامش بعد از جنگ و عدم حضور رهبر بالمنزاع جامعه از یک طرف و مسئله‌های پیچیده اداره جامعه اسلامی در عصر حاضر و فشارهای پیوسته غرب از طرف دیگر، زمینه را برای تغییر مواضع برخی جریان‌ها که در زیر پوست شهر و در ذهن برخی از رهبران جریان‌ها در حال رشد بود، فراهم کرد. در همین زمان‌ها، افول جریان چپ و مارکسیسم در جهان آغاز شده بود، جریانی که رقیب اصلی لیبرالیسم محسوب می‌شد. کشورهای لیبرالیستی در غرب، این افول را دلیل بر حقانیت لیبرالیسم گرفتند و دست به تبلیغات فراوانی برای همین مورد زدند. این افول بر جریان روشنفکری در ایران

۱. آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۸۰.



با گذشت سالیانی از انقلاب اسلامی و پس از درگذشت امام خمینی رحمته الله علیه رهبر معظم انقلاب اسلامی در خط مقدم حفظ مبانی و اصول انقلاب اسلامی قرار گرفت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که از آغاز مبارزات، امام خمینی را همراهی کرده بود، پس از پایان تحصیلات در قم و عزیمت به مشهد در سال ۱۳۵۳ با سخنرانی‌های آگاهی‌بخش خود در

مسجد امیرالمؤمنین مشهد، این شهر را به یکی از پایگاه‌های مبارزه با رژیم پهلوی مبدل کرد. بخشی از آن سخنرانی‌ها امروزه در کتابی با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به چاپ رسیده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در هنگام پیروزی انقلاب، از طرف امام خمینی رحمته الله علیه عضو شورای عالی انقلاب شد و پس از شهادت شهید بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی شد. پس از شهادت شهید رجایی، از طرف مردم به ریاست جمهوری برگزیده شد و دو دور، این ریاست را برعهده داشت. پس از رحلت امام خمینی رحمته الله علیه از طرف مجلس خبرگان به رهبری نظام اسلامی برگزیده شد و تاکنون نظام جمهوری اسلامی از این رهبری برخوردار است. در این حدود سی سال، استقامت ایشان در حفظ ضوابط مستقیم اسلامی و مبانی آن، مانع انحراف نظام اسلامی از اصول اولیه آن شده است.

هم تأثیر شگرفی داشت به طوری که حتی بسیاری از روشنفکران مذهبی چپ‌گرا که اصولاً مخالف لیبرالیسم بودند، اندک اندک تمایلات لیبرالیستی پیدا کردند و در مسائل اقتصادی، فرهنگی و رابطه دین با حکومت موضع‌گیری‌های جدیدی نمودند. بدین ترتیب از متن جریان روشنفکر مذهبی، نوع جدیدی از لیبرالیسم شکل گرفت که اندک اندک آرمان عدالت‌خواهی و اجرای احکام اسلام را کنار می‌گذاشت و به جریان روشنفکر غیرمذهبی نزدیک‌تر می‌شد.

بازگشت به دوران منورالفکری

اگر به یاد داشته باشید، در درس ششم از برخی تفاوت‌های دو جریان منورالفکری و روشنفکری غیردینی سخن گفتیم. در آن درس آمد که یکی از تفاوت‌های مهم این دو جریان، این است که منورالفکران نسبت به غرب خوش‌بین هستند و به نقد غرب نمی‌پردازند و تنها مسیر توسعه و پیشرفت را در هر چه شبیه‌تر شدن به غرب می‌دانند. اما جریان روشنفکری که در دهه بیست به بعد فعال شد، نسبت به غرب رویکرد انتقادی دارد و با حکومت استبدادی وابسته به غرب مخالفت می‌کند. اکنون، در دوره انقلاب اسلامی که جریان روشنفکری چپ و مارکسیسم رو به افول و زوال گذاشته، یک خلأ فکری برای روشنفکران ایرانی پدید آمد. این امر سبب گردید روشنفکران ایرانی در جست‌وجوی پایگاه فکری جدیدی برآیند و براساس

این پایگاه فکری جدید، فعالیت‌های اجتماعی خود را سامان دهند. این پایگاه فکری و اجتماعی چیزی نبود مگر لیبرالیسم که به علت غلبه بر جریان چپ و مارکسیسم در جهان، اقتدار جدیدی کسب کرده بود. بدین ترتیب، روشنفکر ایرانی از موضع نقادی غرب به موضع تبیین و تأیید آنان در اقتصاد و سیاست و فرهنگ قدم گذاشت و وارد نقادی پشتوانه‌های فکری حکومت دینی شد.

برخی از روشنفکران دینی نیز که قبل از انقلاب تمایلی به متفکرین لیبرال نداشتند، و به آثار متفکرین چپ

عنایتی می کردند، به سوی برخی از نویسندگان که به متفکرین لیبرال در غرب تمایل داشتند، روی آوردند.^۱ بدین ترتیب، مبارزه با غرب و غرب زدگی در میان روشنفکران و بخشی از روشنفکران دینی کم‌رنگ و در مواردی به تأیید از سبک زندگی غربی تبدیل شد. بدین ترتیب جریانی از روشنفکری که می‌توان آن را لیبرالیسم متأخر نامید، در ایران شکل گرفت که دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱ | از نظر معرفت‌شناسی، تنها راه معرفت را تجربه بشری می‌داند، با این نکته که همین معرفت تجربی هم نمی‌تواند واقعیت را نشان دهد و بیشتر در عمل مفید است.
- ۲ | دستاوردهای علوم اسلامی در فلسفه، کلام، فقه و نظایر آن را مربوط به دوره پیش از دوره مدرن تلقی می‌کند که قابل استفاده در دوره مدرن نیست. این دستاوردها بخشی از «سنت» مردم ایران و شرقی‌هاست که فقط به عنوان سنت باقی مانده از گذشتگان قابل استفاده است.
- ۳ | احکام اجتماعی اسلام را جزیی از همین سنت می‌شمارد که چون متعلق به گذشته است، قابل استفاده نیست.
- ۴ | دین و از جمله دین اسلام را صرفاً یک حقیقت معنوی فرض می‌کند که فقط رابطه شخصی انسان با خدا را برقرار می‌کند و بخش دنیایی و اجتماعی حیات انسان را دربر نمی‌گیرد.
- ۵ | رویکرد انتقادی نسبت به مبانی غربی را نمی‌پذیرد و بلکه در همان چارچوب و معیار به ارزیابی اموری همچون دین، عقل و ایمان می‌پردازد.
- ۶ | شعارهایی همچون عدالت اجتماعی، نفی سلطه غرب، اتحاد با محرومان جهان، مبارزه با فرهنگ غربی را آرمان‌هایی دست‌نیافتنی و بلکه شعارهایی غیرواقعی تلقی می‌کند که نیروهای چپ و ضد غرب برای جلب نظر مردم مطرح نموده و به مردم القا کرده‌اند.

بررسی



با توجه به آنچه در این درس ارائه شد، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱ | چرا بسیاری از روشنفکران متأخر گرایش‌های لیبرالیستی پیدا کردند و به نقد جدی غرب پرداختند؟
- ۲ | چه شباهت‌هایی میان منورالفکران دوره مشروطه و روشنفکران متأخر هست؟
- ۳ | برداشت لیبرالیستی از دین چه مشخصاتی دارد؟

۱. به‌عنوان مثال، روشنفکران مذهبی قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب، عموماً متأثر از اندیشه‌های دکتر شریعتی بودند که همان‌طور که گفته شد، به شدت مخالف سرمایه‌داری و لیبرالیسم و فرهنگ سرمایه‌داری بود. اما در دهه دوم به بعد به تدریج متأثر از اندیشه‌های دکتر سروش شدند که از فلسفه سیاسی کارل پوپر، فیلسوف علم و سیاست در انگلستان جانب‌داری می‌نمود و در طول فعالیت فکری خود، سابقه‌ای از مبارزات ضد استعماری نداشت.



- ۱- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، جلد‌های اول تا سوم، انتشارات صدرا.
- ۲- انسان ۲۵۰ ساله، مجموعهٔ بیانات مقام معظم رهبری دربارهٔ زندگی سیاسی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی.
- ۳- انواع و ادوار روشنفکری، حمید پارسانیا، انتشارات کتاب فردا.
- ۴- برههٔ انقلابی در ایران، علیرضا شجاعی زند، انتشارات عروج.
- ۵- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، انتشارات علمی.
- ۶- تاریخ تشیع در ایران تا صفویه، رسول جعفریان، نشر علم.
- ۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، انتشارات اسلامی.
- ۸- تاریخ فرق اسلامی (دو جلد)، حسین صابری، انتشارات سمت.
- ۹- حدیث پیمان‌ه، حمید پارسانیا، دفتر نشر معارف.
- ۱۰- جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، عبدالحسین خسروپناه، دفتر نشر معارف و مؤسسه حکمت‌نوین اسلامی.
- ۱۱- دین در زمانه و زمینهٔ مدرن، علیرضا شجاعی زند، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۲- زندگی و اندیشهٔ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، حجت‌الله اصیل، نشر نی.
- ۱۳- صحیفهٔ نور، مجموعهٔ بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از ابتدای نهضت اسلامی تا زمان رحلت، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
- ۱۴- علل گرایش به مادیگری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۱۵- غرب‌زدگی، جلال آل‌احمد، انتشارات مجید.
- ۱۶- گزراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، احسان طبری، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- میرزا ملکم‌خان، اسماعیل رائین، انتشارات صفی‌علی شاه.
- ۱۸- میرزا ملکم‌خان، حامد الگار، نشر مدرس.



۱۹- میرزا ملک‌خان و نظریه پردازی مدرنیته ایرانی، حجت‌الله اصیل، نشر کویر.

۲۰- نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، به همت مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

۲۱- ولایت فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۲۲- هفت موج اصلاحات، حمید پارسانیا، انتشارات بوستان کتاب قم.



معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری